

بازدید احمدی نژاد از بولیوی: چهره واقعی حکومت ایران

بیانیه سازمان "ال میلیتانته" در بولیوی



ترجمه از اسپانیایی به انگلیسی: خورخه مارتین

ترجمه از انگلیسی به فارسی: بابک کسرائی

بازدید رئیس جمهور ایران، احمدی نژاد، از بولیوی جار و جنجالی در رسانه‌های ارتجاعی داخل و خارج کشور به راه انداخته است؛ شاید مفتضحانه ترین نمونه، ماریا آناستازیا اوگریدی (Maria Anastasia O'Grady) است که مقاله ای با عنوان "پایان دموکراسی بولیوی" در وال استریت ژورنال نوشته است. مقالات و سرمقاله‌های مشابهی در تمام رسانه‌های سرمایه داری بولیوی منتشر شده اند.

ما انقلابیون بولیوی، این کارزار ریاکارانه گماشتگان امپریالیسم آمریکا و صاحبان رسانه های در خدمت اولیگارش‌ی را محکوم می کنیم. خانم اوگریدی چه حقی دارد صحبت از دیکتاتوری در بولیوی کند، وقتی که علناً از کودتای آوریل ۲۰۰۲ در ونزوئلا دفاع می کرد، از رژیم قاتل میسا (Mesa)، که مسئول قتل ده‌ها بولیویایی در ال آلتو (El Alto) در زمان مبارزه علیه خصوصی سازی گاز بود، دفاع می کرد و اخیراً هم حمایت تمام و کمال خود را از کودتای نظامی در هندوراس اعلام داشته است؟

رسانه های راست گرای بولیوی چه حقی دارند از کسی انتقاد کنند، وقتی حامی تمام و کمال همه دیکتاتورهایی بوده اند که این کشور از وجود آنان رنج کشیده است، وقتی درگیر کودتایی علیه حکومت مشروع اوو مورالس در سپتامبر سال گذشته بوده اند؟

روزهایی که سیاست‌های خارجی و داخلی بولیوی در واشنگتن یا در دفترهای سفارت آمریکا در لا پاس تعیین می شد واقعاً و به کلی تمام شده است. بولیوی حق دارد با هر کشوری که می خواهد روابط تجاری و دیپلماتیک برقرار کند.

اما ما مارکسیست‌های انقلابی، نگران اندیشه دیگری هستیم که در رابطه با بازدید احمدی نژاد در کشورمان تبلیغ شده است: این اندیشه که حکومت ایران به نوعی "ضد امپریالیست" و "انقلابی" است و این که سیاست

خارجی انقلاب بولیواری باید با اصل "چند قطبی" پیش برود که در واقع یعنی اصل "دشمن دشمن من، دوست من است".

اول باید به روشنی بگوییم که حکومت جمهوری اسلامی در ایران، حکومتی انقلابی نیست. انقلاب ایران که در سال ۱۹۷۹ پیروز شد، انقلاب توده‌ای حقیقی با مشارکت فعال طبقه کارگر، جوانان، دهقانان، سربازان، زنان و غیره بود. عامل تعیین کننده‌ای که شاه منفور را به زیر کشید، اعتصاب عمومی کارگران نفت بود. میلیون‌ها کارگر "شوراها" (مقاله اسپانیایی از کلمه فارسی استفاده می‌کنم) را در کارخانه‌هایشان به راه انداختند و کنترل و مدیریت این کارخانه‌ها را به دست گرفتند.

میلیون‌ها دهقان، زمین زمین داران بزرگ را تصاحب کردند (چنان که امروز در بولیوی چنین عزمی دارند). دانشجویان مدارس و دانشگاه‌ها را اشغال کردند و به دموکراتیزه کردن آن‌ها و پایان دادن به نخبه گرایی حاکم بر آن‌ها پرداختند. سربازان هم "شوراها"ی خود را برپا کردند و به تصفیه ارتش از افسران ارتجاعی پرداختند. ملیت‌های تحت ستم (کردها، اعراب، آذری‌ها و...) به آزادی رسیدند. مردم ایران به طور کل، یوغ امپریالیسم را کنار افکندند.

اما حکومت فعلی جمهوری اسلامی در ایران در دوره‌ی بین ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳ دقیقاً با سرکوب این انقلاب از طرف روحانیون اسلامی بنیادگرا بر پا شد. در دوره‌ای چند ساله تمام فتوحات انقلاب ۱۹۷۹ نابود شدند. زمین به زمین‌داران باز داده شد و دهقان‌هایی که آن را تصاحب کرده بودند، اخراج شدند. شوراها نابود شدند و شوراهای اسلامی جایشان را گرفتند و کارگران دیگر حق سازماندهی یا اعتصاب نداشتند. تفسیر خاصی از اسلام بر کل جمعیت کشور تحمیل شد و نتیجه، وحشیانه‌ترین شکل انکار حقوق زنان و ایجاد فضایی از سرکوب ایدئولوژیک اکثریت مردم بود.

ربودن و سرکوب انقلاب کارگران و مردم در سال ۱۹۷۹ از طرف روحانیون اسلامی بنیادگرا، تنها به خاطر سیاست‌های غلط تمام سازمان‌های چپ ممکن شد که فکر می‌کردند می‌توانند با روحانیون مسلمان به رهبری آیت‌الله خمینی (که آن‌ها "ضد امپریالیست" می‌خواندند) جبهه متحدی تشکیل دهند. آن‌ها بهای سنگینی برای اشتباهات خود پرداختند. در دوره‌ای چهار ساله با حملات هر روز وحشیانه‌تر علیه چپ بود که قدرت جمهوری اسلامی روی چیزی که انقلابی کارگری و ضد امپریالیستی بود، تحکیم شد. روحانیون مسلمان برای دستیابی به این هدف، عیای ضد امپریالیستی تن کردند، ماجرای سفارت آمریکا را سازمان دادند و ماهرانه از جنگ با عراق سوء استفاده نمودند. تا سال ۱۹۸۳ تمام احزاب چپ ممنوع شدند (علی‌رغم حمایتشان از جبهه متحد با خمینی) و حدود ۳۰ هزار مبارز از گروه‌های دیگر چپ رفورمیست، ناسیونالیست و انقلابی کشته شدند. این‌ها ریشه‌های جمهوری اسلامی کنونی در ایران است. این نه حکومتی انقلابی، که حکومتی است که با سرکوب انقلاب متولد شده است.

وضعیت کنونی پیش روی جوانان، کارگران و دهقانان انقلابی در ایران، وحشیانه‌ترین سرکوب حقوق پایه‌ای آن‌هاست. در ایران کارگران حق سازماندهی یا اعتصاب ندارند و اگر این قوانین را بشکنند با وحشیانه‌ترین سرکوب مواجه می‌گردند؛ امسال وقتی حدود ۲۰۰۰ فعال کارگری تلاش کردند جشن اول ماه مه را در تهران برگزار کنند، پلیس با سرکوب وحشیانه پاسخ داد و ۵۰ نفر از آن‌ها دستگیر شدند (بعضی هنوز در زندان هستند). میلیون‌ها کارگر ایرانی ماه‌ها است حقوق نگرفته‌اند. آن‌ها وقتی سعی می‌کنند سازماندهی کنند با سرکوب وحشیانه پلیس مواجه می‌شوند.

در بولیوی یکی از نکات اصلی روند انقلابی مبارزه علیه خصوصی‌سازی (آب، گاز، شرکت‌های دولتی) بوده است؛ اما در ایران احمدی نژاد خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی را سرعت داده (۱۶۷ خصوصی‌سازی در ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۳۰ مورد دیگر در ۲۰۰۸-۹) از جمله خصوصی‌سازی ارتباطات، فولاد مبارکه اصفهان، شرکت پتروشیمی اصفهان، کارخانه سیمان کردستان و غیره.

فهرست شرکت‌هایی که قرار است خصوصی شوند، شامل بزرگ‌ترین شرکت پتروشیمی کشور و بیش‌تر بانک‌های بزرگ، شرکت‌های گاز و نفت، بخش بیمه و غیره است.

دولت احمدی نژاد در تلاش برای انحراف توده‌ها از مشکلات داخلی شان از امپریالیسم آمریکا انتقاد می‌کند، اما حتی در مبارزه با دشمنی که از آن انتقاد می‌کند هم پیگیر نیست. دخالت نظامی آمریکا در عراق بر پایهٔ انفعال دولت و طبقهٔ حاکم ایران بود که تضعیف رژیم رقیب عراقی را فرصتی برای استحکام قدرت خود در منطقه می‌دید. حکومت ایران به جای طرفداری از مبارزهٔ واحد انقلابی برای آزادی ملی در کشور همسایه، نقشی کلیدی در توقف این مبارزه و تقسیم آن به چند شاخهٔ مذهبی داشت.

این‌ها شرایطی است که باعث عروج جنبش راستین انقلابی توده‌های مردم علیه حکومت منفور جمهوری اسلامی و دولت احمدی نژاد شده است؛ دولتی که از طریق تقلب انتخاباتی و با سرکوب اعتراضات به این تقلب، به قدرت رسید.

روشن است که ما انقلابیون باید مخالف هرگونه حمله یا دخالت امپریالیستی در ایران باشیم همان‌طور که علیه امپریالیسم در کشور خودمان مبارزه کرده‌ایم. اما اشتباه گرفتن انقلاب با ضدانقلاب اشتباهی مرگبار است.

متحدین طبیعی کارگران و دهقانان بولیوی، برادران و خواهران طبقاتی ما در ایران یعنی کارگران، جوانان و دهقانانی هستند که برای حقوق پایه ای خود مبارزه می‌کنند: پایان سرکوب علیه اقلیت‌های ملی (کردها، آذری‌ها، اعراب و بقیه)؛ به رسمیت شناختن حقوق پایه‌ای اتحادیه‌های کارگری (حق اعتصاب، تظاهرات و سازماندهی)؛ و نان، شغل، بهداشت و تحصیلات برای همه.

ما باید دیپلماسی و روابط تجاری را از سیاست خارجی انقلابی تمیز دهیم. دولت رفیق اوو مورالس که بر پایهٔ قدرت سازمان‌های اجتماعی کارگران از شهرها و روستاها بنا شده است، نمی‌تواند باعث توهمی در مشخصهٔ واقعی حکومت ارتجاعی احمدی نژاد شود که بر پایهٔ سرکوب حقوق بنیادین دموکراتیک کارگران و دهقانان ایران بنا گردیده است.

سیاست بین‌المللی راستین انقلابی باید بر پایهٔ وحدت جویی با کارگران، دهقانان و سرکوب شدگان جهان علیه بانکداران، سرمایه‌داران و امپریالیست‌های جهان باشد. بنیان نهادن سیاست خارجی انقلاب بر ائتلاف با هر حکومتی که با آمریکا به تخاصم می‌افتد، مستقل از مشخصهٔ این حکومت‌ها، نه تنها غلط است که می‌تواند برای انقلاب بولیوی خطرناک باشد.

منبع: ال میلبتانه (<http://bolivia.elmilitante.org>)، نشریهٔ مارکسیست‌های بولیوی، بخشی از گرایش بین‌المللی مارکسیستی (Marxist.com)

<http://www.marxist.com/ahmadinejad-visits-bolivia-real-face-iranian-regime.htm>